

چند رساله اقتصادی و اجتماعی نوشته محمدابراهیم بدایع‌نگار تهرانی

به کوشش مهبانو علیزاده*

در مجموعه خطی کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران مجموعه ای به شماره ۳۶۹- ج وجود دارد که اکنون به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران انتقال یافته است.^۱ برخی پژوهشگران به اشتباه آن را اثر جعفر قلیخان صاحب دره نجفیه دانسته‌اند.^۲ اما نویسنده واقعی آن‌ها میرزا محمدابراهیم منشی نواب بدایع‌نگار (وفات ۱۲۹۹ق) است، وی فرزند محمدمهدی نواب عالمی ادیب، خوش‌نویس، مورخ، سیاستمدار و روشنفکر دوره محمدشاه و ناصرالدین شاه بود^۳ که آثار ارزشمندی از او به یادگار مانده است. رساله نخست شرح احوال خود نوشت بدایع‌نگار است؛ رساله دوم درباره مالیات و مداخل دولت است، بنا بر نوشته دانش پژوه نسخه دیگر آن به شماره ۳۷۵ج مجموعه حقوق موجود است^۴ که با نسخه ۳۶۹ج تفاوت‌هایی جزئی دارد، سومین رساله درباره اسکناس و موضوع آخرین رساله درباره صنایع و معادن است. سبک هر چهار رساله همانند است و در یک زمان نگاشته شده و تنها رساله‌های اسکناس و صنایع، دارای تاریخ ۱۲۹۱ق می‌باشد.

*. نویسنده و پژوهشگر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۱. برای اطلاعات بیشتر نک: افشار، ۱۳؛ افکاری، ۵، دانش پژوه، ۷۹-۸۰؛ منزوی، ۱۶۷۶/۲.

۲. دانش پژوه، «نگارش‌های...»، ۹۰۶؛ نینک: ایرانی، ۲۹؛ بیانی، ۶۲۹-۶۲۸/۳.

۳. دانش پژوه، فهرست... ۸۰، ۸۳.

۴. ناطق، ۱۳۵.

بدایع نگار آثار متعدّد دیگری نیز دارد که برخی آن‌ها انتشار یافته است. و از بعضی دیگر اثری در دست نیست. خان ملک ساسانی به اختصار نکاتی را از کتاب «عبرة الناظرین و عبرة الحاضرین» او را که به سبک سعدی و در هجو میرزا حسین خان است در کتاب سیاست‌گران دوره قاجار خود نقل می‌کند و اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار نیز به برخی از آثار او اشاره کرده است.^۱

نوشته‌هایی که در زمینه کشور داری از دوره قاجار باقیمانده است، دودسته‌اند: دسته نخست در زمره کتاب‌های اخلاق و سیاست به شمار می‌آیند و تألیف این نوع آثار دارای سابقه‌ای طولانی است و دیگری نوشته‌هایی است که «چکیده کلک هوشیاران باریک نگریست» که اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی کشور را با دیده انتقاد نگاه کرده‌اند و بر شیوه کشور داری شاه و دولتمردان ایرادهای اساسی گرفته‌اند. این گونه نوشته‌ها سابقه‌ای طولانی ندارند. ظاهراً دستورالاعقاب اثر میرزا مهدی پدر میرزا محمدابراهیم بدایع نگار، از نخستین رسالاتی است که با این روش و در نقد معایب و مفسد دوره زمامداری حاجی میرزا آقاسی در ۱۲۶۰ق، ۴ سال پیش از پایان صدارت وی تألیف شده است.

در آن دوره، معدودی از ایرانیان آشنا به اوضاع سیاسی و مدنی روسیه، عثمانی، هندوستان و فرنگستان بوده‌اند و مقایسه وضعیت حاکم بر این ممالک و ایران آن دوره، ایشان را بر آن داشت تا روش حکومت استبدادی را با شدت نقادی کنند. در بسیاری از کتابچه‌های انتقادی این دوره بر لزوم وضع و تأسیس قانون به روشنی تصریح شده است.^۲

استاد ایرج افشار در جاهای مختلف و از جمله در یکی از یادداشت‌های خود به معرفی رسالات و کتابچه‌های انتقادی پرداخته که از دوره ناصری تا پایان دوره مظفری تألیف شده‌اند. تألیف این نوع رسالات در زمان خود تأثیر بسیار بر جای نهاده‌اند. کتابچه مداخل و مخارج میرزا ابراهیم بدایع نگار نیز در این فهرست قرار دارد.^۳

چهار رساله بدایع نگار از اسناد تحول فکری در ایران و در شمار مدارک مهمی است که دارای اطلاعات با ارزش و ارزنده در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی است. بدایع نگار معاصر رجالی چون حاجی میرزا آقاسی، میرزا تقی خان امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری، میرزا یوسف خان مستوفی الممالک و میرزا حسین خان سپهسالار بود، و با ایشان از نزدیک آشنایی داشت؛ با دیدگاهی ویژه به ارزیابی عملکرد این رجال پرداخته است. در لابلای نوشته‌هایش می‌توان نگاه انتقادی او را به جامعه ایران دوره قاجار و حاکمان مسلط بر آن و اندیشه‌های وطن پرستانه‌اش مشاهده کرد.

۱. خان ملک ساسانی، ۱۰۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۸۶، افشار، هفت - نه.

۲. همو، یازده - بیست.

۳. آل داود، ۱۱؛ دانش پژوه، ۸۰.

نسخه خطی مذکور حاوی چهار رساله است: رساله نخست^۱ سرگذشت مؤلف است که در این متن از خود نامی نمی‌برد. سرگذشت نامه^۲ او در واقع عریضه‌ای است که برای میرزا حسین خان سپهسالار نوشته است. بنابر گفته مهدوی^۳ چند نکته است که هویت مؤلف را آشکار می‌سازد، نخست آنکه در این عریضه از ارتباط خود با خانواده نواب، تألیفات و پیشه اسلاف خود یاد می‌کند. دیگر اشاره نویسنده به واگذار شدن نیابت وزارت علوم به وی پس از سفر بازگشت ناصرالدین شاه از سلطانیه و پس از آن استعفایش از وزارت علوم و اشتغال در وزارت امور خارجه است.^۴ او در قسمتی از نوشته خود، از همکاری با مجلس مصلحت خانه سخن می‌گوید و مطالب دیگر، به گونه‌ای که به یقین می‌توان این نوشته را اثر بدایع‌نگار دانست.^۵

بدایع‌نگار در رساله خود از برخی رجال نام می‌برد و گاه از موضوعاتی سخن می‌گوید که سبب اختلاف او یا پدرش میرزا مهدی نواب با برخی از رجال آن دوره شده است. او به شرح مختصری درباره وقایع و اتفاقاتی می‌پردازد که خود نظاره‌گر آن بوده است. ضمناً از اوضاع و احوال حاکم بر مملکت انتقاد می‌کند و از «جمعی... که ارباب قلم و اصحاب شمشیرند [و] دست به دست هم داده‌اند و حاصل دولت بل حاصل مملکتی را می‌برند» شکایت می‌کند. مؤلف به نابودی زراعت و تجارت و کتابچه‌هایی که «برای ملاحظه این ذقایق و تدارک این معایب» نوشته است، اشاره می‌کند و در ادامه می‌گوید «بدا به حال مملکتی که ترقی اشخاص منوط باشد به جهل و حمق یا تجاهل یا... دزدی و خیانت و کسی نتواند در آن

خاک حرف حق بزند» و امیدوار است که «خدمتی به دولت بکنیم و بر رونق و شوکت و آبادی مملکت بیفزاییم... و برای دولت ذخیره نام نیک و ذکر جمیل بگذاریم...» و در پایان با ناامیدی از بهبود اوضاع اجتماعی و مملکتی می‌نویسد: «باری همه عمر به تشویش خاطر و تعطیل وقت و قصه این و آن گذشت و می‌گذرد و به هیچ جا نرسیده و نمی‌رسد.» در این زمان برخی دیگر نیز در اندیشه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بودند و با گشت و گذار در دیگر ممالک، به آگاهی‌های خود در این زمینه می‌افزودند. ابو طالب بهبهانی یکی از کسانی است که مانند بدایع‌نگار به دنبال اصلاح امور و روشنفکر بود. او پس از ۱۲ سال سیر و سفر به مصر رفت و در آنجا ماندگار شد. حاصل سال‌ها مشاهدات عینی و مطالعه آثاری در زمینه‌های گوناگون به ویژه «تاریخ جدید مغرب» در رساله اش با نام منهج‌العلی منعکس

۱. رساله اول این مجموعه توسط اصغر مهدوی و هما ناطق برای نخستین بار در راهنمای کتاب سال ۱۸، ۱۳۵۴ش چاپ شده است.

۲. ص ۸۲۶.

۳. نک: اعتمادالسلطنه، ۱۸۶.

۴. برای اطلاعات بیشتر نک: آدمیت، اندیشه... ۶۰؛ خان ملک ساسانی، ۱۰۳ به بعد.

است و مؤلف می‌خواهد حاصل آنچه به دست آورده به شاه و اولیای دولت عرضه کند.^۱ سیدجعفر دارابی کشفی (۱۱۹۱-۱۲۶۷ق) در دوره ای می‌زیست که اوضاع داخلی ایران به علت دست بدست شدن قدرت سیاسی در اواخر زندیه و کشمکش‌های داخلی و خارجی در دوره قاجار ناآرام بود. دارابی کشفی با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر فضای سیاسی و اجتماعی ایران، در اثر خود میزان‌الملوک و الطوائف و صراط‌المستقیم فی ملوک‌الخلائف به معرفی «حکومت مطلوب» و «تجزیه و تحلیل» آن در عصر خود می‌پردازد. او در بخش‌های مختلف این کتاب به مسئولیت ملوک در برابر مردم، نقش سرمایه‌کشاورزی، تجارت و صنعت در بهبود زندگی مردم اشاره می‌کند.^۲ در ابتدای هر بابی حکمتی می‌آورد و برای تأیید آن آیات و روایات متعددی ذکر می‌کند. او به جامعه‌ای آرمانی توجه دارد و در کل ویژگی‌های جامعه مطلوب از دیدگاه وی، جامعه‌ای است که اجرای عدالت جمعی، برقراری امنیت و اجرای شریعت انجام شود: «... سلطان مابین رعایا تسویه و عدل را مراعات نماید... و تبعه خود را رنگین، نازنین، پوشیده،... سیر و فارغ‌البال نگاه دارد...»^۳. او بسیاری از نابسامانی‌های دوره قاجار را در تظاهر به اجرای شریعت می‌داند^۴ و افزون بر این اصلاح مملکت را در گرو صداقت و اخلاص تمام اقشار جامعه می‌داند و اینکه تمامی افراد با ایمان قلبی و درستی به آبادانی مملکت اقدام کنند.^۵

دارابی کشفی در اثر دیگر خود تحفة‌الملوک (تألیف ۱۲۳۳ق) نیز بر عقاید خود پافشاری می‌کند و اخلاق را مبنای سیاست مدن می‌داند و سیاست را بدون آن فاقد اعتبار دانسته است و می‌نویسد: «و چون دانسته شد که صنعت و علم سیاست عبارت است از نظر و تدبیر نمودن در امر اجتماعات و احوال مدن و اوضاع عالم و حفظ نمودن مزاج آنها...»^۶. و اثر دیگر میزان‌الملل از نواب علی‌بخش میرزا، نویسنده‌ای روشنفکر و پای‌بند به ارزش‌های دینی و ملی است. او لازمه اخذ تمدن غربی را تسلیم در مقابل فرهنگ و آداب و سنن اروپایی نمی‌داند و در پایان به طرح مباحث و آراء سیاسی و اقتصادی خود می‌پردازد. منابع درآمد دولت، راه‌های تحصیل ثروت، و سرانجام از اهمیت نشر اسکناس و شیوه ایجاد اطمینان و اعتماد جمعی به استفاده از این پول کاغذی عمده‌ترین این مطالب است.^۷ یکی

۱. آدمیت، افکار اجتماعی...، ۹۹.

۲. ص ۱۶-۱۷.

۳. ص ۱۱۳.

۴. ص ۲۵-۲۶.

۵. ص ۲۰۴، ۲۱۴.

۶. ص ۸۹۵/۲.

۷. زرگری نژاد، ۲۴-۲۷.

دیگر از رسالاتی که در زمینه انتقاد اجتماعی و اداری نگارش یافته، کتابچه ای است به نام قانون نوشته محمد شفیع قزوینی از مردم قزوین که دکان کلاهفروشی داشته است. او می نویسد چون امیر کبیر در روزنامه اخبارات از مردم خواسته بود تا نظرات خود را که به مصلحت عمومی است به حکومت بدهد، از اینرو او «کتابچه ای از تنظیمات دولتی و رفاهیت رعیتی» تدوین کرد و عرضه داشت. مطالب جالبی که در این رساله به آنها پرداخته شده، مهاجرت ایرانی ها به ممالک دیگر در جستجوی کار، خروج پول از ایران برای واردات کالاهای لوکس، و مسئله مهم دیگر که دارایی کشفی به آن اشاره دارد نداشتن صداقت و اخلاق افراد جامعه که در انجام کارهای مربوط به خود کوتاهی کرده و جنس کالاهای تولید شده در ایران نامرغوب شد و کالاهای فرنگی جایگزین تولیدات داخلی گردید.^۱

بدایع نگار در دیگر کتابچه موجود در این مجموعه، به نام مداخل و مخارج^۲، به موضوعاتی چون عایدی ملی، فعالیت اقتصادی، تولید داخلی و سرمایه گذاری خصوصی و دولتی اشاره می کند. او در آغاز از مداخل متداولی و انتقالی نام می برد که آن را دست مایه ثروت و تمول برای مملکت نمی داند. چراکه تنها نقدینگی از افراد و یا از محلی به محل دیگر منتقل می شود و از نظر اقتصادی برای کل جامعه بهره ای در بر ندارد: «یعنی چیزی از محل به محل دیگر انتقال بیابد و از دستی به دست دیگر برسد... و عموم خلق از آن بهره نبرده اند.» او گردش پول و مسایل اقتصادی اروپا را در قیاس با مسایل مالی در ایران، مثال می آورد و می نویسد: «... در شرع اسلام، ربا و مباحه حرام شده است. زیرا [آنچه] حاصل می شود... فواید شخیصیه است و بنای شرع اسلام بر تحصیل... فواید... عمومیه بوده است و اگر در ممالک اروپا رسوم مباحات سائر و دائر است، و... در صدد ممانعت بر نیامده اند از آن است که... منافع و فواید آن عمومی است و طوایف خلق از آن بهره می برند.» او بهره وری از صنعت و رونق دادن به تجارت را، راه بدست آوردن اعتماد مردم می داند. در قسمتی دیگر به مداخل مصنوعی و اختراعی می پردازد و آن را باعث ازدیاد «تمول مملکت» می داند، مانند کسب درآمد از طریق زراعت و تجارت و صنعت که اولیای دولت ایران تنها به فواید شخصی اندیشیده و برعکس اروپاییان از سرمایه گذاری برای منفعت عمومی پرهیز می کرده اند.

بدایع نگار مخارج را «دو قسم» می داند: خرج ازدیادی و انتفاعی که به معنی هزینه کردن برای کارهایی است «که منفعت عامه بر آن مترتب شود». و دیگر مخارجی است که منفعتی در بر ندارد. او برای نمونه به خدم و حشم و زندگی پر تجمل رجال مملکتی اشاره می کند و از تزیین وقت مردم در برپایی برخی از مراسم، بیکار و بیچار بودن «بیست کرور جمعیت

۱. شفیع قزوینی، ۴۳-۵۱، ۷۵.

۲. این رساله پیش از این توسط سیدابراهیم اشک شیرین در نامه فرهنگ شماره ۳۲، سال ۱۳۷۸ش به چاپ رسیده است.

ایران»، بهره نبردن از ثروت طبیعی مملکت، عدم سودآوری کارخانجات و دیگر مسایل انتقاد می‌کند. مؤلف به «عادات قبیحه» اشاره می‌کند که سبب شده تا مردم به انجام دادن کارهای مفید رغبتی نداشته باشند. در مجموع او شماری از عوامل را سد راه ترقی مملکت دانسته است که «نمی‌گذارند مردم... پیش بیافتند و چیزی بشوند».

بدایع نگار در رساله سوم به تاریخچه اسکناس و فواید آن اشاره می‌کند، و بر نشر اسکناس از جهت تسهیل امر داد و ستد و اعتبار عمومی تأکید می‌کند. و آن را «از برای آبادی مملکت و رفاه عامه و بسط ید دولت و ملت و انتشار وجوه معاملات...» بسیار مفید و کارا می‌داند. او متذکر می‌شود دول قدرتمند با اینکه اسکناس تنها قطعه‌ای کاغذ است که: «به ملاقات آتش، دودی می‌شود و تاب وزیدن بادی ندارد...» با این حال از آن بهره‌های بسیار می‌برند: «دول قویمه عظیمه، اختیار اسکناس کرده‌اند و بنای معاملات و شئون معاشیه را بر آن گذاشته‌اند و به جایی رسیده است که اسکناس در پاره کاغذی منقوش بیش نیست». و نقل و انتقال و داد و ستد با آن از طلا و نقره آسان‌تر است چنانکه مردم طلا و نقره خود را به کسانی که نمی‌شناسند می‌سپارند و: «دو انگشت کاغذ می‌ستانند».

و در مورد اصلاح پول می‌نویسد که دولت باید از سکه رایج مملکت صرف نظر کند: «مس یا برنج با وضع متناسب و وزن سبک و منگنه مخصوص از دوازده دینار و نیم الی هزار دینار از پنج نخود مس الی یک مثقال به به هفت سکه متفاوت با تعیین قیمت و تعیین وقت و تعیین دارالضرب دولتی، مسکوک نموده، رایج دارند.» اگرچه جلب اعتماد مردم اول بار در زمان کیخاتو (حک ۶۹۰-۶۹۴ ق) ^۱ و دیگر بار در دوره قاجار بسیار مشکل بود چراکه نوعی بی‌اعتمادی عمومی نسبت به آن وجود داشت. ^۲ برخی دیگر از روشنفکران دوره قاجار مانند نواب علی بخش میرزا در میزان الملل به اهمیت نشر اسکناس و شیوه ایجاد اطمینان و اعتماد جمعی به استفاده از این پول کاغذی اشاره می‌کنند. ^۳

با تمام مشکلاتی که برای رواج اسکناس در ایران وجود داشت، در ۱۲۶۶ ق چاپ آن در ایران آغاز شد؛ و پس از گذشت چند سال، تجار گاه در معاملات خود از اسکناس استفاده می‌کردند. ^۴

مؤلف در آخرین رساله خود ایران را بی‌نیاز از مواد اولیه می‌داند که اولیای دولت نمی‌دانند چگونه باید از منابع و مواهب طبیعی بهره برد: «اصول و مواد انشاء هر گونه صنایع و حرف متداوله معهود در ممالک ایران به نحو اکمل و اتم موجود و مهیاست» اما عدم پیشرفت

۱. نک: پورداود، ۲۴۰.

۲. ژوبر، ۲۱۸.

۳. زرگری‌نژاد، ۲۴-۲۷.

۴. کرمان، ۱۹۰.

اقتصاد به واسطه آشنا نبودن به علوم و فنون مربوط به آن است.^۱ او معتقد است: «فرنگی‌ها رموز علمی هر صنعت و دقیق عملی هر حرفت را از روی تعلیم و تعلم و مداومت عمل و ممارست و تمرین در کار کامل کرده بر دقایق و لطایف هر گونه صنعت و حرف واقف شده‌اند.» از اینرو استخدام متخصصین خارجی را توصیه می‌کند و فواید آن را بر می‌شمارد: «در این صورت چه ضرر دارد که اولیا دولت علیه رضا بدهند... هر کس خود مایل شود و به توطن و تمدن در دولت علیه ایران راغب باشد و بخواهد صنعت و حرف خود را در مملکت ایران انتشار بدهد... هم خود فایده و منفعت کلی ببرد و هم اهالی ایران به وجود او فایده و منفعت‌ها ببرند و به تدریج لطایف و نکات آن صنعت و آن حرفت را بیاموزند...»
در این زمان با درک اهمیت استخراج معادن، وزارتی چون معادن ایران دیده می‌شود. در ۱۳۱۶ق این وزارت به میرزا نظام‌الدین مهندس الممالک واگذار شد.^۲ در دارالفنون نیز معلم علم معادن، موسیو کارنتا (چرنطای، وفات. ۱۲۷۰ق) نمساوی (اتریشی) بود که در ۱۲۶۸ق به ایران وارد شد و برای کار روی معادن شاگردان خود را تعلیم می‌داد.^۳

مآخذ

- آدمیت، فریدون و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۱۳۵۶ش.
- آل داود، سیدعلی، «مقدمه»، دستورالاعقاب، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۶ش.
- افشار، ایرج، «درباره دانش پژوه»، راهنمای کتاب، س ۱۹، شم ۴-۷، تیر و شهریور ۱۳۵۵ش.
- همو، «یادداشت»، قانون قزوینی، تهران، ۱۳۷۰ش.
- افضل الملک، غلامحسین، افضل التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن، المآثر و الآثار، کتابخانه سنایی، بی تا.
- افکاری، فریبا، «دانش پژوه نخستین بنیانگذار دوره نسخ خطی در ایران»، کتاب ماه کلیات، ۱۳۸۱ش، شماره ۵۳.
- ایرانی قمی، اکبر، «مقدمه»، فیض الدموع، قم، ۱۳۷۴ش.
- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، ۱۳۶۰.
- پورداد، ابراهیم، «چاو- اسکناس»، هرمزدنامه، تهران، ۱۳۳۱ش.

۱. صبا، ۲۰۰/۱.

۲. افضل الملک، ۲۸۳.

۳. نک: محبوبی اردکانی، ۲۹۵/۱؛ حقیقت، ۶۷.

- خان ملک ساسانی، احمد، سیاستگران دوره قاجار، تهران، تاریخ مقدمه ۱۳۳۸ش.
حقیقت، عبدالرفیع، «تاریخچه تأسیس مدرسه عالی دارالفنون و تأثیر آن در نهضت مشروطه»، گزارش، مرداد ۱۳۸۶ش، شماره ۱۸۹.
- دارابی کشفی، سیدجعفر، تحفه الملوک، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم، ۱۳۸۱ش.
همو، میزان الملوک و الطوائف و صراط المستقیم فی ملوک الخلائف، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم، ۱۳۷۵ش.
- دانش پژوه، محمد تقی، «نگارش‌های بدایع نگار»، راهنمای کتاب، بهمن و اسفند ۱۳۵۶ش، شماره ۱۱-۱۲، س ۲۰.
همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش.
- زرگری نژاد، غلامحسین، سیاست نامه‌های قاجاری، تهران، ۱۳۸۶ش.
ژوبر، پ. آمده، مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران، ۱۳۴۷ش.
- شفیع قزوینی، محمد، قانون قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۰ش.
صبا، محسن، «کتابچه دخل و خرج»، هفتاد مقاله، تهران، ۱۳۶۹ش.
کرمان در اسناد امین‌الضرب (۱۲۸۹-۱۳۵۱ق)، به کوشش نرگس پدram و ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۴ش.
- محبوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴ش.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۶ تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۹ش.
- مهدوی، اصغر و هما ناطق، «روزگار یک اهل قلم در دوره قاجار»، راهنمای کتاب، دی و اسفند ۱۳۵۴، سال ۱۸، شماره ۱۰-۱۲؛
ناطق، هما، مصیب وبا و بالای حکومت، تهران، ۱۳۵۸ش.

(۱)

[رواج اسکناس]

بسم الله تعالی شأنه العزیز

رواج و اداره اسکناس که در عرف قدیم چاو می‌گفته‌اند و در ختائیان معمول بوده است و در عهد کیخاتو در ایران نیز یک دو سال معمول شده است. و چون مبتنی بر اصول مؤکده و حدود ممهده نبوده است و داعیه زحمت و خسارت آمده است، منسوخ و متروک داشته‌اند. با شرط تقریر اصول عادلانه و تحریر بیانات و فصول فاضله کامله می‌توان گفت که از برای آبادی مملکت و رفاه عامه و بسط ید دولت و ملت و انتشار وجوه معاملات و غیره و غیره، وسیله [ای] بهتر و فاضلتر از وضع اسکناس و اداره آن نیست. و بر امتحان این معنی و قبول این دعوی، شاهدی عادل‌تر و گواهی امین‌تر از این معنی نیست که دول قویمه عظیمه، اختیار اسکناس کرده‌اند و بنای معاملات و شئونات معاشیه را بر آن گذاشته‌اند، و به جایی رسیده است که اسکناس که پاره کاغذی منقوش بیش نیست، از نقد طلا و نقره در مملکت آنها، بلکه در غیر مملکت آنها کامل‌تر و فاضل‌تر اعتبار یافته است؛ چنانکه صرف و صرفه در آن ملحوظ داشته‌اند.

و از همین حسن اختیار و حصول اطمینان و وصول به اعلی درجه اعتماد و اعتبار می‌توان دانست که دول قویمه منتظمه تا چه مایه در صدق قول و وفای عهد و ایجاب حقوق و اجراء حدود کوشیده‌اند، و تا چه پایه قواعد حسنه و قوانین مستحسنة را دایر و سایر خواسته‌اند که پاره کاغذی را که به ملاقات آتش، دودی می‌شود و تاب وزیدن بادی ندارد و در آب و خاک متلاشی اجزا است، به واسطه نقشی که بر آن رسم کرده‌اند و اسمی که به آن گذاشته‌اند، این اعتبار داده‌اند که بر جوهر نفیس طلا که در عرف حکما از برای طوایف امم به ناموس اصغر از آن عبارت می‌شود و در عالم کون و فساد به لباس خلود مخصوص شده است و با رزانت جوهر از آفت انحلال و اضمحلال مصون است و غرق و حرق در رمس و دق و رض و قطع را در آن اثری نیست، مزیت یافته است.

و از جهت سبکی وزن و سهولت حمل و نقل مطلوب‌تر آمده است و معاینه می‌بینم که مردم بیگانه که توجهی از وجوه جهت جامعه دولتی و ملتی و معاشرتی با آنها ندارند، با وصف قبول منت و التزام تعارفات و تکلفات، مبلغ‌های گزاف نقد طلا و نقره [الف] به آنها می‌سپارند و نزد آنها به ودیعه می‌گذارند، و در عوض، دو انگشت کاغذ می‌ستانند و تا خود هستند و یا اخلاف و اعقاب ایشان هستند این بنای عالی و قانون محکم که در ادای امانات و انضباط حدود و وجوه معاملات طرح کرده‌اند و ممهده داشته‌اند خلل‌پذیر نخواهد بود. در سیاق این‌گونه اعتبار و این نوع امانت چه منفعت‌ها که از وجوه دیگران برده‌اند و چه

کارخانه‌های عظیم و چه دستگاه‌های خطیر که بر پا داشته‌اند و چه مقامات عالی و امتیازات مخصوص که حاصل کرده‌اند و چه بسیار مردم که نابود شدند و از اخلاف و اعقاب آنها اثری نماند و بر حاصل عمر و ذخیره روزگار ایشان، لطیفه امانت و رویه اعتبار دیگری دست یافت و برد.

و ای دریغ که اهالی ایران، فرنگی‌ها را به حيله و تزوير نسبت کرده‌اند و می‌کنند و هیچ نمی‌دانند که به محض تزوير، پشت و روی کره خاک را نمی‌توان مالک شد و این همه صناعات عالی و اختراعات معجب، به دروغ صورت نمی‌تواند یافت. آری اگر در مقام فریب خصم و اغفال بدخواهان بر خلاف صدق و صواب سخنی آرند و یا گزافه گویند، نمی‌توان گفت که دروغ گفته‌اند و گزافه سراییده‌اند.

امیرالمؤمنین علی صلوات‌الله و سلامه علیه می‌فرماید: «الحرب خدعه». پس خدعه و فریب با دشمن و بد خواه از سیره انبیاء و اولیاء بوده است و بر این بدیهه غیبی و لطیفه الهی نیز فرنگی‌ها دست یافته‌اند و فتوحات عظیم و کارهای بزرگ که از ایشان به ظهور رسیده است بیشتر به فریب خصم و القاء شبهه و تهییج فتنه‌ها و آشوب‌ها در میان یکدیگر بوده است. و ای کاش که دولت علیه ایران، بنای سلطنت را بر اصلی معنی‌به و قانونی معتمدعلیه می‌گذاشت و این الزامات موحشه و التزامات مجحفه که غالباً [از] زاکان و قانون مملکتی شده است، در میان نبود و مردم ایران از مذاق امنیت و عدل چاشنی می‌گرفتند و نصیبی و بهره‌ای از فواید و نتایج موحدت و یک چهتی دولت و ملت می‌بردند. و با وضع حالیه دولت علیه قرار داد و اداره اسکناس متعسر و بلکه متعذر است. ولی از برای تسهیل و تکثیر وجوه معاملات و توسعه معاش خلق و رفاه عامه مردم، خاصه فقرا و ضعفا و اهل سؤال و صرفه جویی برای خزانه عامره و حصول و وصول یک مبلغ منفعتی، برای دولت چه ضرر دارد اگر اولیای دولت علیه از این سکه که متعارف مملکت است، صرف نظر [ب] نمایند و برقاعده دولت عثمانی مبلغی معتدبه مس یا برنج با وضع متناسب و وزن سبک و منگنه مخصوص از دوازده دینار و نیم، الی هزار دینار از پنج نخود مس، الی یک مثقال به هفت سکه متفاوت با تعیین قیمت و تعیین وقت و تعیین دارالضرب دولتی، مسکوک نموده رایج دارند. و طلا و نقره را نیز در سکه‌ها آن مقدار وزن بدهند و به قیمت بیاید که در غالب مخارج و مصارف ناگزیر باشد که با آن مسکوکات اختراعه جدید مبادله شود و این مسکوکات در داد و ستد دولتی و ملتی حکم واحد داشته باشد و همان فایده و نتیجه که بر طلا و نقره مسکوک متفرع است بر این مسکوکات نیز مترتب بشود.

و متجاوز از پنجاه سال است که دولت عثمانی این کار را کرده است و این پول را در مملکت خود رواج داده است و شنیده نشده است که از این معامله ندامتی حاصل کرده باشد یا خسارتی بر خزانه او وارد آمده باشد. و اداره و رواج فقره معروضه مفتاح رواج و اداره

فقره اسکناس است و سایر دول قویمه نیز حفظ مراتب کرده برین نسق رفته‌اند و ذکر اولیاء دولت علیه هریک از فقرات معروضه را معتنی به دانند و اختیار این عمل را مستحسن و نافع شمارند.

شئونات لازمه و ملزومات معموله آن را موافق اصول مقررّه معهود سایر دول قویمه به ضمیمه ملاحظات دیگر که رفع تغلب متغلبین به قدر مقدور بشود، کتابچه دیگر کرده به عرض خواهیم رسانید.

حرّری ۵ ربیع الثانی ۱۲۹۱

(۲)

[کتابچه مداخل و مخارج]

بسم الله تعالی شأنه العزیز

مداخل بر دو قسم است: قسم اول، مداخل متوالی و انتقالی است؛ یعنی چیزی از محل به محل دیگر انتقال بیابد و از دستی به دست دیگر برسد. مثل مالیاتی که از رعایا به دیوان می‌رسد و مواجبی که از دیوان به مردم داده می‌شود و رسوم و تعارفات و انعامات متعارفه که معمول و متداول است و از این قسم است مداخل که از مرابحات و معاملات ولایتی حاصل می‌شود و در اینگونه مداخل برای مملکت تمولی افزوده نمی‌شود، همان مایه و تمول است که در مملکت بوده است. نهایت از محلی به محل دیگر و از شخصی به شخص دیگر انتقال یافته است، و می‌توان گفت در این گونه مداخل خاصه در مرابحات، خسارت‌ها و مناقض خفیه دست می‌دهد، طایفه [ای] به فقر و فاقه مبتلا می‌شوند و طایفه [ای] مکنت و ثروت می‌افزایند و بر آن مکنت و ثروت هم برای مملکت فایده مترتب نشده است، و عموم خلق از آن بهره نبرده‌اند و گویا هم از این جهت باشد که در شرع اسلام، ربا و مرابحه حرام شده است، زیرا که مداخلی که مرابحه حاصل می‌شود مداخل و فواید شخصیه است و بنای شرع اسلام بر تحصیل و تکثیر فواید و منافع عمومیه بوده است و اگر در ممالک اروپا [الف] رسوم مرابحات سائر و دائر است و عقلا در صدد ممانعت بر نیامده‌اند از آن است که در نظر تحقیق، منافع و فواید آن عمومی است و طوایف خلق از آن بهره می‌برند.

اولاً از جهت استقرار قوانین حسنه و اجراء تنظیمات مستحسنه لطیفه اطمینان خلق و امنیت عام را به دست آورده‌اند و بعد به مرور دهور، وضع کمپانی‌ها کرده‌اند و بانک‌ها متعارف داشته‌اند و تجارتات عظیم و کارخانه‌ها و صناعات بزرگ اختراع کرده‌اند و وجوه حاصله را غالباً در این موارد به خرج می‌رسانند و فواید و منافع عمومی از آن تحصیل می‌نمایند. از قبیل تسطیح طرق و شوارع و راه آهن و کشیدن تلگراف و ساختن پل‌ها و کشتی‌ها و

چیزهای دیگر که عموم مردم در فواید این اعمال در حقیقت مساهمت و مشارکت دارند. و قسم دوم از مداخل، مداخل مصنوعی و اختراعی است، یعنی ایجاد چیزی که به آن چیز تمولی بر تمول مملکت افزوده می‌شود، و چنین مداخل یا به زراعت و فلاحت حاصل می‌شود و یا به تجارت و صناعت و در حقیقت زراعت و فلاحت و تجارت هم از انواع صناعت است، یعنی کار کردن و رنج بردن. مثلاً یک خروار گندم بذر می‌شود ده خروار حاصل می‌دهد. نه خروار از این ده خروار نبوده است و به زراعت ایجاد شده است. یا قلمه می‌زنند و درختی می‌شود. این درخت نبوده است و به فلاحت ایجاد شده است یا متاعی در نفس مملکت ده تومان قیمت دارد، می‌برند [ب] به خارج و از خارج در عوض بیست تومان می‌آورند. ده تومان از این بیست تومان نبوده است و به تجارت ایجاد شده است. یا آهن یک من پنج هزار قیمت دارد، از او اسباب و ادوات می‌سازند و اسلحه می‌سازند، ده تومان قیمت به هم می‌رسانند. این مبلغ فاضل نبوده است و به صناعت ایجاد شده است و عمل ید، مس و آهن قیمت طلا و نقره به هم می‌رساند و سنگ و کلوخ به مقام جواهر می‌رسد. قیمت پنبه و ابریشم از طلا و نقره می‌گذرد و انواع فلزات و جمادات و نباتات در دست مردم صنایع الید اضعاف قیمت حالیه، قیمت مآلیه به هم می‌رسانند.

بعد از اینکه جماد و نبات در دست مردم صنایع الید این نحو اعتبار حاصل کنند و قیمت به هم برسانند، باید ملاحظه کرد که اگر در تربیت حیوانات بکوشند و اعتنا به حال آنها داشته باشند، چه فایده خواهند برد. و اگر در تربیت نوع انسان اهتمام نمایند چه نتایج و فواید خواهد داد.

و از این قسم مداخل است منافع حاصله از اجراء آنها و میاه و احداث املاک و قنوات و ساختن راه‌ها و پل‌ها و استخراج معادن و فلزات و حیازت جنگل‌ها و پیشنهاد تربیت انواع حیوانات و اعتنا به شئون آنها. معروف است که «سر هرفورد جونز»^۱ وزیر مختار انگلیس به مرحوم میرزا شفیع صدراعظم^۲ گفته بود: «در ایران معادن بسیار است چرا در آنها کار نمی‌شود». میرزا شفیع [الف] گفته بود: «به جهت اینکه صرف نمی‌کند. [در] بهتر [ین] معدن ما اگر یک تومان خرج شود، نه هزار عاید می‌شود». وزیر مختار گفته بود: «ما شما را عاقل شنیده بودیم. کدام معامله است که صرفه‌اش از ده و نه بیشتر باشد. یک تومانی که شما خرج می‌کنید از مملکت شما خارج نشده است و نه هزار دیگر از زیر زمین بیرون آورده اید و بر مملکت افزوده‌اید. بهتر معادن ما معدنی است [که] یک تومان خرج کنیم و

۱. سرهرفورد جونز (۱۷۶۴-۱۸۴۷م)، دیپلمات و نویسنده بریتانیایی. او نخستین وزیر مختار بریتانیا در ایران بود و از ۱۸۰۷-۱۸۱۰م در ایران ماند (معرفتی، ۲۷-۲۸).

۲. میرزا محمد شفیع بندپی مازندرانی - فرزند حاج میرزا احمد از خدمتگزاران نادرشاه افشار - یکی از بزرگان دولت قاجار به شمار می‌رفت. وی در زمان فتحعلیشاه از ۱۲۱۵-۱۲۳۴ق، صدراعظم ایران بود (نک: اعتمادالسلطنه، ۴۴-۶۸).

پنج هزار برداریم و خیلی خوشوقتیم». و این حرف بسیار درستی است. ولی در حق خودشان که منفعت عمومی و تمول مملکتی را معتبر می‌دانند و مثل ماها نیستند که همشان مقصود باشد بر فایده شخصی خودشان.

مخارج هم بر دو قسم است: قسم اول، مخارج ازدیادی و انتفاعی است. یعنی التزام مخارج در مواردی که منفعت عامه بر آن مترتب شود و بر ارتفاع و تمول مملکتی بیفزاید، مثل مخارجی که در اداره اموالک و ضیاع و اجراء انهار و قنوت و احداث کارخانه‌ها و استخراج معادن و اداره انتظامات مفیده و مناظم عدلیه عالیه دولتی و ملتی می‌شود. از تمشیت امور مملکتی و ترتیب سواره‌ها و پیاده قشون و تربیت آحاد و افراد و خدم و حشم و امثال آن. و قسم دیگر از مخارج انحطاطی و انتقاصی است که منفعت عمومی بلکه خصوصی هم بر آن مترتب نیست و در حفظ و قوام نوع ضرورت و حاجتی داعی به التزام و تحمل آن نشده است. مثل ترتیب اثاثه تجمل و آلات [ب^۲] و ادوات و اوانی طلا و نقره و خدم و حشم بسیار و عمارتهای مُزین و اصطلب و یدک و یزک^۱ و کالسکه و درشکه و قاطر خانه و شتر خانه و لباس فاخر و سفره الوان و ملبوس و مفروش فوق الحاجه، مخارجی که در حقیقت همه تزیین وقت و اتلاف مال است، و مثل کار آتشبازی است که شخص پول می‌دهد و در عوض دود می‌ستاند و جزء هوا می‌شود و تیزیر و اسراف که در شرع اسلام از آن نهی شده است، این نحو مخارج است.

و مردم مملکت ایران غالباً در مداخل اقتصار^۲ کرده‌اند بر مداخل انتقالی که از یکدیگر چیزی بگیرند و از دست یکدیگر چیزی برابند و معاش کنند و روزی به شب بیاورند و بر یکدیگر تحکم و برتری داشته باشند. و از این بیست کرور خلق ایران، اگر دو عشر در طلب مداخل اختراعی باشند آن هم ناقص و ناتمام زراعت و فلاحت کنند یا تجارت و صناعت داشته باشند و هشت عشر دیگر عیال و نفقه خود این دو عشرند. هر تنی باید مؤنه^۳ چهار تن دیگر را التزام کند و از عهده بر آید. پناه بر خدا که در این گونه معاش و تمدن چه مفاسد راه می‌یابد و چه هرج و مرج که واقع می‌شود.

و از مخارج مشعوف شده‌اند و اقتصار کرده‌اند بر مخارج انتقاصی و انحطاطی تا به هر حيله و وسیله که بتوانند عمارات عالیه بنا کنند و اثاثه و تجمل فراهم بیاورند، خدم و حشم بسیار و دور باش^۴ و پیشخدمت و فراش ترتیب بدهند و حریر و زربفت فرنگستان و ترمه

۳. جلودار، پیش قراول (فغت نامه، ذیل واژه).

۴. اقتصار: سند کردن و نگذشتن از چیزی (آندراج، ذیل واژه).

۳. مؤنه: هر آنچه در زندگانی و معیشت به آن محتاج باشند، نفقه (ناظم الاطباء، ذیل واژه).

۴. دورباش: عقب بایست و باخبر باش و راه بده و کنار برو (آندراج، ذیل واژه).

کشمیر و سنجاب روس [۳الف] و آلات و ادوات و صناعات خارجه را به قرض و فرض^۱ از مال یکدیگر به قیمت‌های گران تحصیل کنند و اسباب اعتبار و احتشام خود قرار بدهند و این معنی را شأن و احترام نام بگذارند و پیداست که این معنی تا چه مایه اسباب خرابی مملکت و پریشانی اهالی مملکت شده است و می‌شود.

و مداخل سایر دول منتظمه غالباً مداخل اختراعی است که از زراعت و فلاح و تجارت و صنعت حاصل کرده‌اند و می‌کنند و مخارجشان هم بر این نسق غالباً در تحصیل این نحو مداخل است. مخارج بی‌معنی طایل گویا خیلی کم داشته باشند و از این است که مردم آنها همیشه مشغول کارند و در پی کسب و پول و تحصیل هنرند و مملکتشان روز به روز در ترقی است و تمولشان ساعت به ساعت در فزونی است و حالت ما و مملکت ما و مملکت ما بر این نهیج است که مشهود است. دو سال یا سه سال باران کمی کرد یا به نوغان ابریشم آفت رسید، مملکتی زیر و رو شد، پنج کرور نفس محترم از دست رفت و مردم همه گدا و واله و حیران مانده‌اند، زیرا که تدبیر کار و تهیه معاش اهالی مملکت را ندانستیم و از صورت خرج و دخل عامه مملکت غافل بودیم و در تهیه و تدارک تمدن و معاش اهالی مملکت نشدیم. وقتی در مجلس یکی از معارف دولت بودم، اطاقی مُزین کرده بود و میزها و کتیا و نیم کتیا ترتیب داده بود و بهترین جا [مه]های خودش را پوشیده بود. سراپا ترمه بود و خز بود و سنجاب بود. پیشخدمت‌ها موضع [۳ب] خوش لباس با ساعت و کمر، چپ و راست ایستاده. گفت وزیر مختار روس اینجا می‌آید. یک آدمی سر کوچه بایستد، هر وقت او آمد خبر بدهد. بعد از ساعتی وزیر مختار با یکی از نمایان سفارت وارد شدند و او بشاشت کرد، استقبال کرده و دست به یکدیگر دادند و تعارفات به عمل آوردند. لباس آن شخص بزرگ را دیدم با انگشتری و ساعت بغل [ی] هزار تومان به قیمت می‌آمد. لباس وزیر مختار را دیدم، پنج تومان به قیمت نمی‌آمد. جلیقه پوشیده بود. این بنده گمان کرد که ترمه هفت رنگ است. خیره نگاه کرد دید چادر شب روغنی یزد است که توپی چهار هزار قیمت دارد و هر توپش ده جلیقه می‌شود و وزیر مختار را بشارت می‌داد که ما خوارزم را گرفتیم و اسرای آنجا را آزاد کردیم و بعد از این رسم اسیری ترکمان متروک خواهد بود و او به جای آنکه بر بیچارگی و بیحالی خود بگرید، اظهار ابتهاج می‌کرد، مثل اینکه خود او خوارزم را گرفته است و خود او اسرای مسلمان را آزاد کرده است. به هر حال اولیاء دولت قاهره هم علم به این معانی دارند و هم قدرت و مکنت اجراء و امضاء قواعد عالیه و قوانین حسنه و با وصف علم و قدرت بسیار کارها باید صورت بیابد. پس چرا فارغ نشسته‌اند، چرا در خیال کاری نیستند. مردم ایران تا کی بیکار و بیچار راه بروند. این جنگلها و این معادن تا کی معطل و مهمل بماند و این آب‌ها

۱. قرض و فرض: انواع گوناگون قرض (دهخدا، ذیل واژه).

و زمین‌ها تا کی باید خراب و بایر باشد. این مخارج گزاف فوق‌الحاجه در طبقات مردم تا کی باید سایر و دایر باشد. در افغانستان و سیستان، دولت دیگر [الف] چرا باید مداخله کند. در دشت گرگان و مملکت خوارزم و ماوراءالنهر و ترکستان، دیگری چه مداخله دارد؟ این دست اندازی‌ها و بی‌احترامی‌ها در عراق عرب چرا باید به ظهور برسد. اینها نیست، مگر اینکه ماها را ضعیف شناخته‌اند و ما را بی‌اسباب و بی‌استعداد به جا آورده‌اند واز هر طرفی به زبان‌های مختلف و پولیتیک‌های بی‌معنی بر ما تاخته‌اند و منظور و مقصود خودشان را حاصل می‌کنند. این ولایات و این حدود ملک و خالصه هشت هزار ساله دولت ایران بوده است. پریروز صفویه این ولایات را داشته‌اند، دیروز در زیر حکم نادر شاه و دیگران بوده است. معروف است شخص ایرانی به هندویی گفته بود، فرنگی‌ها هند را چطور گرفتند. هندو گفت همانطور که ایران را گرفتند. ایرانی گفته بود ایران را کسی نگرفته است، ما خودمان سلطنت مستقله هستیم. گفت ما هم همین‌طورها می‌دانستیم، یک وقت دیدیم و فهمیدیم که اسیر و عبید فرنگی شده‌ایم.

و ما می‌شنویم در سایر ممالک تحریر نفوس کرده‌اند و طبقات مردم را به اسم و رسم معلوم و محدود داشته‌اند. و میزان ماکول و مشروب آنها را بدست آورده‌اند و حدود ملبوس و مفروش و منکوح و مرکوب آنها را به آنها نموده‌اند. مملکت ایران مملکت هشت هزار ساله است. همیشه دولت بوده است، مردم داشته است. بناهای قدیم و آثار بزرگ گواهی می‌دهد که مراسم تربیت و ترقی نوع در مملکت ایران در چه [ب] مایه و پایه بوده است. حالا مردم چنین مملکت وحشی شده‌اند و وحشی‌ها و اهل جزایر و... [؟] مردم با عقل و تربیت.

وقتی یکی از معارف که مرحوم شده است در مجلس مصلحت خانه از زیادتی قرض می‌نالید و از دولت و اختیارات دولت شکایت می‌کرد و می‌گفت در سال به همه جهت از دیوان به من چهار هزار تومان می‌رسد و یک فقره خرج من جیره و مواجب بیست و هشت فراش است سایر مخارج مرا برین قیاس کنید. کاری در دست ندارم. مداخل ندارم. این مخارج هم هست. چگونه مقروض نباشم این بنده عرض کرد که شما چهار فراش داشته باشید و خرج گزاف نکنید [و] مقروض نباشید. گفت نور چشم راست می‌گویی، ولی هر کس شأنی دارد و حرمتی دارد. من اگر با چهار فراش راه بروم این چهار هزار تومان را به من نخواهند داد و کسی هم برای من حرمتی نمی‌گذارد و در هیچ مجلس مرا به بالا و صدر راه نمی‌دهند. گفتم آخر شما چه استحقاق و چه مزیت بر دیگران دارید که باید احترام مخصوص داشته باشید و در مجالس بالا بنشینید. گفت دیگران که احترامات مخصوص دارند و در مجالس بالا می‌نشینند چه استحقاق و چه مزیت دارند؟ این بنده مجاب شدم و دیدم حکمت خواجه نصیر با حکمت او برابری نمی‌کند. حالا همه خیالات مردم و امتیازات مردم به این شئون بی‌معنی و این اسباب خارجی شده است که دخلی به شخص او ندارد

و بر جوهر انسانیت او چیزی نمی‌افزاید. بارها غدغن شده است [۵الف] که مردم نوکر زیادی با خود نگردانند. مخارج گزاف نکنند و چون سیاستی و مؤاخذه‌ای در ازای عدم امتثال نبوده است، گوش نکرده‌اند و از پیش نرفته است، و گذشته از تربیت نوع و ترویج صناعات و تحدید و تعیین حدود و حقوق که اصول تربیت نوع انسان است و معطل مانده است و وظیفه خاصه است، درین مملکت پاره‌ای از عادات قبیحه از عامه منتشر شده است که موجب بطالت و ضیاع وقت و بطلان همه چیز مردم شده است، پاره‌ای را نمی‌توان گفت از کارهایی که به اعتقادات آنها متعلق و مربوط به دین و ملت است و اسم آن را تعزیه‌داری گذاشته‌اند و اسلام از آن بیزار است و جناب سید الشهدا صلوٰة الله علیه از همه چیز گذشته که آنها نباشد و حالا ماها همان مزخرفات و مهملات و قبايح را اسم تعزیه‌داری داده‌ایم و به آن افتخار و مباهات می‌کنیم و چشم داشت مزد و ثواب داریم. علم بازی‌ها، بیل بازی‌ها، دسته گردانی، نخل گردانی، سنگ‌زنی، خود را زخم زدن، زحمات و مخارج بی‌معنی تحمل کردن. جناب سید الشهدا سلام‌الله علیه و شریعت مطهره، کی رضا می‌شود به نقاره و موزیکان، کی رضا می‌شود به خوانندگی و غنا، کی رضا می‌شود به سرنا و کرنا، کی رضا می‌شود که بر تن مرد لباس زن بپوشند یا بر زن لباس مرد بپوشند و کارهای خنکی که در این معامله می‌شود و نباید حرفی گفت.^۱

پاره‌ای دیگر [۵ب] از رسوم عامه است که به اندک احتسابی، اصلاح می‌شود. مثل شیر گردانیدن، بوزینه و خرس گردانیدن، آتش افروز^۲ شدن، لوطی بودن، نقالی و مارگیری صناعت داشتن که مبلغ‌ها مردم و رعیت بازاری در سال باید ضرر و خسارت ببینند و جمعی هم الواط و درویش بیکار و بی‌معنی باید بار خاطر دیگران باشند و مبلغی از مردم ناقص‌العقل و اطفال، گوش به کلمات و حرف‌های آنها بدهند و شرارت و دزدی و کمند اندازی و عریه سازی و جنگجویی خوی آنها بشود و مثل اینهاست در تضییع وقت و ضایع ماندن عمر. آداب سایره در میان عموم خلق در تجدید مراعات و مسامحات در قطع و فصل دعاوی که کمتر گفتگوی شرعی یا عرفی است که ده دفعه و بیست دفعه تجدید نشود و بیست

۱. در سده ۱۱۳ق این دست از مباحث در شمار موضوعات داغ محافل عالمان زمان بود و بسیاری آثار در تأیید و رد این اعمال تألیف شده است. در واقع نه تنها راه‌اندازی تعزیه و شبیه مورد نقد قرار می‌گرفت، بلکه گاه جواز انجام این مراسم نیز مورد سؤال واقع می‌شد. رساله فی اقامة التعازی لسید الشهداء از سیدعلی بن دلداری علی (د. ۱۲۵۹ق)، الحسینیة فی اثبات حلیة التشبیه فی عزاء الحسین (ع) از ابوالقاسم بن کاظم موسوی زنجانی (۱۲۹۲ق) و رساله فی حرمة التعبیه و التشبیه از میرزا محمد تنکابنی (۱۳۰۲ق) نمونه‌هایی از این آثارند (آقابزرگ تهرانی، الدرعیة، ۲۲/۷، ۱۱/۱۷۲، ۲۴، ۳۷۲).

۲. آتش‌افروز: افرادی که چند روز به سال نو و گاه تا سیزده فروردین برای تفریح و شادمانی به اشکالی مضحک در می‌آمدند و با ساز و آواز در کوچه‌ها می‌گشتند و از مردم چیزی می‌گرفتند. آن را کوسه گلین نیز می‌گفتند (شهری، ۱۱۳، ۱۱۱/۴؛ نیز نک: دانشنامه... ذیل واژه).

سال و سی سال به تعویق نیفتد و خسارت‌ها و ضررهای مالی و وقتی عاید طرفین نشود. و از این قبیل در مملکت ایران بسیار است که از برای ترقی مملکت و ترقی اهالی مملکت سدّ سدی^۱ شده است و نمی‌شود و نمی‌گذارند که مردم مملکت پیش بیفتند و چیزی بشوند، و اگر اولیاء دولت قاهره بگویند که اینها که شما می‌نویسید ما همه را دانسته‌ایم و گفته‌ایم و در دنبال این کارها رفته‌ایم و خرج‌ها کرده‌ایم و حرف‌ها زده‌ایم ولی خرج‌ها همه باطل شده است و حرف‌ها همه بی‌حاصل شده است. دویست هزار تومان برای کارخانه ریسمان متضرر شدیم، برای کارخانه کاغذسازی و شمعریزی چه مبلغ متضرر شدیم. در آوردن آب کرج چه قدر خرج کردیم در آبادی دیرکاج^۲ [۶الف] چه قدر خسارت دیدیم و هیچ فایده ندیدیم و برین قیاس کارهای دیگر و حرف‌های دیگر.

شما که اینها را می‌گویید و می‌نویسید و تجدید مطلع کرده‌اید و در هر روز و هر هفته و هر کتابچه، گوشزد ما می‌کنید راه و طریق این اعمال و پیشرفت آن را به ما بنمایید که به چه نحو و به کدام وسیله می‌توان اقدام به اجرای این مهم^۳ نمود و از آن فایده و منفعتی برداشت، بگویید تا بکنیم.

عرض می‌کنیم اولیاء دولت قاهره بر خود قرار بدهند و ذمه خودشان را مشغول بدانند که به جای خدمت و صداقت احسان کنند و به جای خلاف و خیانت، سیاست نمایند و اهمال حقوق و تعطیل حدود را مطلقاً جایز ندانند. خدمت هر کس و خیانت هر کس را به شخص او نسبت بدهند. خدمت بزرگ را از کوچک، کوچک ندانند و خدمت کوچک را از بزرگ، بزرگ نشمارند. نوکر را بیکار نگذارند و وقت کار و خدمت او را به او بنمایند و موجب و مرسوم او را به وقت به او برسانند. هستند در طبقات نوکر و بسیارند که تمام سال و تمام عمرشان در تحصیل مرسوم و موجب می‌گذرد و می‌توان گفت که برای اینکار وقت باقی دارند. باری با عدل و سیاست و ایثار راه بروند و با التزام عدل و اجراء سیاست و اختیار ایثار همه کارها درست می‌شود و از پیش می‌رود.

کولومبس^۴ یک آدم بیش نبود. به جدّ و جهد و راستی و درستی ینگه دنیا پیدا کرد. چه طور به زبان می‌توان آورد که دولت هشت هزار ساله نتواند و چرا باید نتواند که ولایت و مملکت خودش را آباد کند. معادن خودش را دایر و سایر بنماید. چهار نهر بی‌فایده که در مملکت خودش دارد [۶ب] با فایده کند. دولت‌های دیگر زمین‌ها را دریا می‌کنند و دریاها را زمین می‌کنند. بر روی دریا پل می‌بندند و از زیر رودخانه پل می‌گذرانند. این نیست مگر

۱. سدید: محکم و استوار (دهخدا، ذیل واژه).

۲. دیرکاج: نام ریاطی میان قم و ری (فرهنگ جهانگیری، ذیل واژه).

۳. مهم: کارهای بزرگ و دشوار (دهخدا).

۴. کریستف کلمب.

اینکه آنها بیدارند و در پی کارند و از ماها غفلت شده است. اهمال در حقوق و حدود شده است. کارها را ناقص گذاشته‌ایم و دنباله کارها را نگرفته‌ایم و در محو آثار یکدیگر سعی کرده‌ایم و کارها از اهل کار و مردم امین و اشخاص با وقوف نخواستیم. در رجال دولت و اصناف خلق هستند مردمی که صاحب مکننت و ثروت شده اند، چه عیب دارد که دولت ده نفر یا بیست نفر را با شرط اطمینان و سند معتبر و اطلاع اعیان و اشراف دولت و ملت مجبور کند به اقدام به یک امر خطیری مثل آوردن نهر کرن^۱ اصفهان یا آب شاهرود قزوین و خود نیز با آنها شراکت کند به مراقبت و بر کاری امین و مشرفی از دولت و امین و مشرفی از آنها. بعد از اینکه آن کار از پیش رفت و صورت گرفت، فوایدی و منافی که بر آن عمل مترتب می‌شود، بالسویه و به موجب شرکت شرکا تقسیم و تسهیم نمایند.

سید تیریزی که ادعای شمع سازی دارد، شش ماه است درین شهر به در خانه این و آن می‌رود و عجز و التماس می‌کند و می‌گوید این کارخانه شمعی^۲ را که بیکار و مهممل افتاده است^۳ و این چند دیگ که در پیش جهانگیر خان^۴ بیکار و مهممل است سه ماه بدست من بدهند، دیگر هیچ نمی‌خواهم. یک شاهی، یک دینار نمی‌خواهم. اگر شمع بهتر از شمع دیگران ریختم از بابت کرایه کارخانه مبلغی به دیوان پیشکش می‌کنم و مبلغی بابت کرایه دیگ به جهانگیر خان می‌دهم و اگر نریختم، [۷الف] شرمساری است و خجالتی است که برده‌ام. نه کارخانه چیزی است که من بتوانم ببرم و نه آن دیگ‌ها. نهایت برای این ملاحظه یک چاتمه^۵ سرباز در کارخانه بدهند که من دیگ و کارخانه را نبرم. این حرف هیچ ضرر ندارد و راه ضررش بسته است و کسی گوش نمی‌کند و اعتنا نمی‌کند.

علی‌حضرت اقدس همایون به لفظ مبارک می‌فرمودند، راه اطمینان مردم را به دست بیاورید تا به آن‌ها اطمینان بدهیم و خودشان به خاطر جمعی اقدام در کارها نکنند. راه اطمینان خلق این است که مردم ببینند که دولت طمعی به مال آن‌ها ندارد. مال آن‌ها ناموس و حرمت آنها و خون و جان آنها در حمایت دولت است و ببینند که دولت خودش شخصاً در کار تحصیل منافع و در کار تجارت و زراعت است و خود دولت از سرمایه خودش و کدّ عین خودش و تجارت خودش معاش و گذران می‌کند یا انعام و احسان می‌نماید و ببیند که داد و ستد دولت از روی انصاف و عدل است، همان‌طور که می‌گیرد همان‌طور

۱. نهر کرن: رودخانه‌ای میان فارس و عراق، منشعب از زاینده رود اصفهان (دهخدا، ذیل واژه).

۲. شمعی: شمع‌سازی.

۳. در زمان تألیف این رساله، بسیاری از کارخانه‌ها به جهت بی‌توجهی دولت تعطیل شدند (ملایری، ۶۸).

۴. جهانگیر خان وزیر صنایع و قورخانه ناصرالدین شاه.

۵. چاتمه: واژه‌ای ترکی به معنای یگان حفاظت. هر چاتمه‌ای یک نفر سرباز و یک نفر وکیل دارد که به در خانه اعیان می‌فرستادند تا مانع از ورود مردمان دزد و اجنبی شوند.

می‌دهد. در گرفتن به قاعده و آرامی آنچه باید بگیرد می‌گیرد و به قاعده و درستی، در آنجا که باید می‌دهد و در کار مال و جان و ناموس هر کس فرداً فرداً مراقبت دارد. بزرگ و کوچک در حقوق نوکری پیش او یکسان است. بزرگ نمی‌تواند به هوای نفس، کوچک را بمالد و کوچک نمی‌تواند به هوای نفس بر بزرگ چیره شود و کسی نمی‌تواند به استظهار جاه و منصب دیوان یا انتساب این و آن کلاه دیگران را بر دارد و مال مردم را ببرد و برین قیاس رسوم و آداب که متعارفه این مملکت است [ب ۷] و به همین طورها زندگانی معاش می‌شود و چون عموم خلق در مرور دهور در دولت و رجال دولت این حالات را ببینند و این سیره عادلانه را مشاهده کنند، البته اطمینان خاطر برای آن‌ها حاصل می‌شود و دنبال کارها خواهند رفت و به کارهای با معنی اقدام خواهند نمود.

دولت در همه جا خالصجات دارد و همه روز به روز خرابتر است و نقصان فاحش در عمل آنها حاصل می‌شود. چه ضرر دارد که خالصجات را در عوض مرسوم و مواجب نوکرهای معروف معتبر خود بدهد و آن‌ها را به موجب دستخط همایون و اطلاع محضر اعیان دولت و ملت اطمینان بدهد که اگر در آنها آبادی کنند و توفیری در عمل حاصل کند، خاص خود آنها باشد [و] دولت از آن‌ها چشم‌داشتی نداشته باشد. و بدیهی است هرچه رعیت معمور و آباد باشد، هر قدر نوکر ملی^۱ و صاحب چیز بشود، دولت معمور و آباد شده است. دولت ملی و صاحب چیز شده است. آبادی خالصجات دارالخلافت و تعمیر قنوات و بیوتات و قلعتجات و بذر و تقاوی و مساعده رعایا، البته پنجاه هزار تومان متجاوز خرج دارد. کیست که تحمل این مخارج گزاف را بکند. هر سال دیده شده است از ده هزار خروار الی سی هزار خروار و از ده هزار تومان الی سی هزار تومان به رسم تخفیف و کسر عمل و قلمداد مخارج از کیسه دولت بیرون رفته است و آنها هم خرابتر شده است و کس عملش بیشتر بوده. و اگر این خالصجات در دست جمعی شد و حاصل آن را از خود بدانند و بر رسم اربابی و مالکیت در آنها عمل کنند و در آبادی آنها و تعمیر قنوات و احداث باغات سعی کنند و در انتظار حواله و کش مکش [الف ۸] فضحیت عملاً اصطبل، عملاً کالسکه خانه، عملاً قاطرخانه و شتر خانه و سایر تحصیلداران دیوانی که ملاقات یکی از اینها و مزاحمت آنها و بی‌احترامی آنها با ده هزار تومان منفعت برابری نمی‌کند، نباشد.

در دو سال قبل که دهات خالصه را متفرقه اجاره دادند، بیشتر از مستأجرین به جهت این مزاحمتات و به جهت این نامالایمات وا گذاشتند و صرف نظر کردند. این پنجاه هزار تومان مخارج به سهولت خرج می‌شود و دو سال نمی‌گذرد این خالصجات که به نقد اقلاً دو کرور به قیمت می‌آید، چهار کرور قیمت به هم خواهد رسانید و معلوم است هر چه بر آبادی آنها

۱. ملی: توانگر.

افزوده شد بر منافعش افزوده می‌شود و تمول مملکتی در افزایش خواهد بود و مردم آباد و معمور خواهند شد.

شروخی که در کتابچه نمره دویم و کتابچه نمره چهارم و این کتابچه که نمره پنجم است نوشته شده است، هر چند در معرض استهزا و تخفیف بزرگان قوم است و از حد امثال ما بندگان خارج است، ولی تقدیم مراسم دولت خواهی و ملت پرستی را به کشف استار و اعلان اسرار دانسته‌ایم و این کلمات و بیانات و تعریضات در زبان عموم مردم ایران سایر و دایر است و در مجلس‌ها و اجتماع‌ها، گفتگوها دارند و اظهار غیرت و افسوس می‌کنند، و بر ما بندگان دعاگو[ی] دولتخواه لازم می‌نماید که معروض بداریم و اطلاع بدهیم و آنچه از مصالح دولت و فواید مملکت است بنماییم تا رأی جهان آرای همایون چه صواب و صلاح داند. «صلاح مملکت خویش خسروان دانند» از قدیم گفته‌اند[۸].

(۳)

[صنایع و معادن]

اصول و مواد انشاء هر گونه صنایع و حرف متداوله معهود در ممالک ایران به نحو اکمل و اتم موجود و مهیاست. مثل پشم و ابریشم و پنبه و کتان و غیره و غیره. از برای انشاء صناعات فراشیه و لباسیه و معادن سرب و مس و آهن و قلع و ذغال و غیره. از برای انشاء صناعات و حرف آلیه و اعوانیه و برین قیاس مواد مأكولات و مشروبات و مشومات و هر چیز از هر نوع حاصل مملکتی و ولایتی هست و طریق تحصیل آن‌ها و ربیع و ازدیاد آن‌ها هم در کمال سهولت و آسانی است. ولی لطایف علمی و وظایف عملی که حاصل است از اطلاعات وافیه و استحضارات کامله و مداومت و ممارست هر عمل بر طرق استخراج فلزات معدنیه و تلطیف و تنظیف امتعه و اقمشه لباسیه و تائق؟ و ثوق آلات و ادوات صناعیه چنانچه باید و شاید درین مملکت مفقود و غیر آماده است.

و فرنگی‌ها رموز علمی هر صنعت و دقایق عملی هر حرفت را از روی تعلیم و تعلم و مداومت عمل و ممارست و تمرین در کار کامل کرده بر دقایق و لطایف هر گونه صنعت و حرف واقف شده‌اند. و پود و تار هر کار را از هم جدا ساخته و اسباب و آلات و ادوات اداره و احاله خیالات نافع و منظورات کامله خود را به تمام و کمال مهیا و حاضر داشته‌اند.

در این صورت چه ضرر دارد که اولیا دولت علیه رضا بدهند و در روزنامجات و مراسلات مفاوضات دولتی به تصریح اعلان نام‌ها به ولایات خارجه تعرفه کنند که صاحبان حرف و صنایع هر جا و هر بلد را با کمال میل و نهایت شوق اجاره می‌دهیم و پذیرایی می‌کنیم که هر کس خود مایل شود و به توطن و تمدن در دولت علیه ایران راغب باشد و بخواهد صنعت و حرف خود را در مملکت ایران انتشار بدهد و رایج کند و هم خود فایده و منفعت

کلی ببرد و هم اهالی ایران به وجود او فایده‌ها و منفعت‌ها ببرند و به تدریج لطایف و نکات آن صنعت و آن حرفت را بیاموزند، با کمال حرمت و نهایت اطمینان به خاک ایران آمده به موجب قرارنامه که حائز صرفه و صلاح جانبین باشد و بر هیچ یک از دو طرف حیف و میلی وارد نیاید، بازار صنعت و حرفت خود را مفتوح ساخته خیالات نافع و کمالات مفیده تامه خود را جلوۀ بروز و ظهور بدهد و هر کارخانه و دستگاهی که صلاحیت و اهمیت آن را داشته باشد، اختراع نموده دایر کند و در حمایت دولت با کمال اطمینان و امنیت معاش کرده به انواع امتیازات خاصه و استظهارات شامله مخصوص باشد.

حرر فی ۵ ربیع‌الثانی ۱۲۹۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فصل ۱

برین در خیال وضع و تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت و در این صورت
 و جمیع صفات هر یک از این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 نیز همین طاعت و در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 هر دو در برایت غمناک است که در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 و تعیین خط و بطن و در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 و درجه ای که در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 و در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 است ساله هم در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 بنظم و در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت
 و در این که در بعضی از این تصویف و علمه ملاحظه است و در این صورت

پیشام بهارستان / ویژه نامه مالیه و اقتصاد / ش ۱ / تابستان ۱۳۹۲

طبع و در آنکه نسبت به این کتاب که در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 مایه و بیاید که کتاب در این باب در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 و در این کتاب که در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 گفته می‌شود که در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 لقب آنکه در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 و در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 مشغول به تصدیق و در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 و در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری

در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری
 در این شهر در سال ۱۲۹۲ قمری

حاله بجز چنانکه است که بفرموده من معهود شد پس با برکت تو
 از عهد کس که در جمع کوه و در شهر مردانیم در روش دولت و کبر صحت بفرمایم با برکت
 و نونده من است که بفرموده من معهود شد پس با برکت تو و خیره نام بدست
 پس در این است که عدل و برکت و ریاست کنند و خفا ز نزل و لایها بر نزل
 رجوع شود و در خفته نیت و در پیش شماره فرایه و لا شد که لشکر در دل کوه و بار بار
 راه بره و در کوه و در شهر پس این است که از همه برادر است که عدل و برکت
 و معقول است از همه است برابر هر چه است با برکت تو و در خط و خط و در خط
 که است و بفرموده من معهود شد پس با برکت تو و خیره نام بدست
 پرتال جامع علوم انسانی

و همین طریقی تا زمانه کمال و شگفتی شود و چون علم عقلی در مرور و هم در حرات و جلیب حواس و خیالات پدید
 آید و سر به راه دل را در پیشینه بسته و طین خاطر بطنها صید شود و در باب کار با خولنه رف و با مبرم
 خواننده حرات در همه جا بصیبت دارد و همه روز بروز خرابتر است و نفس و نفس در همه جا
 چه در همه جا که بصیبت دارد و غرض مبروم و مبراج بر کار با مبروم و مبرج خبر بر و در آنها در مبرج و مبرج
 مضر علی حرات و طین مبر که اگر در آنها لاکمکنند و توفیر در همه جا که در همه جا که در همه جا
 از آنها چشمه که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا
 آید و در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا
 و در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا
 خورده است و در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا
 در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا
 و در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا
 و در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا که در همه جا

بمختر

پیام بهارستان / ویژه نامه مالییه و اقتصاد / ش ۱ / تابستان ۱۳۹۲

۹

وخصیت مطهر عمده کاسدخانه عمود طرفه و سرخانه و سایر تصدیقات برای آن که قیاسات یا در
 ولایات آنها و بلاد امر آنها موده و در آن مشقت برآید بکشند در ولایات قیاسات و دیات نصیب
 متفرقه و در نظر سایر امور بجهت این ولایات و در گذشته و صرف نظر از
 این بخواهیم برای آن خرج سهولت خرج شود و در ولایات بکشند در این نصیحت که بصدقه خود کرده و در نصیحت سهولت
 که در وقت هم فراهم است و معلوم است که در این زمان از فقیر بر نفس از فقیر شود و بجهت معلوم در ولایات خود
 در مردم که بود و خود در آن شهر که در آن که غره و حکم و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است
بر خرد و عرض شهر را و تخفیف بر کاف و کم است و از صدقه بجهت این نصیحت است و در آن که غره و حکم است
 در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است
 عموم حکم ای را رود در است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است
 در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است
 در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است و در آن که غره و حکم است

پیام بهارستان / ویژه نامه مالیه و اقتصاد / ش ۱ / تابستان ۱۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

روح و اولاد و کسب و معرفت هم چو مفسده از در میان معسر لجه است و در عهد لیا تو در ایلات بزم بود
 معسر لجه است و چون بشیر صهر موکده و صد هجده هجده است و در عهد است خیرت آریست فوج
 سرود که داشته از با شرط لغیر صهر عدله و تحریر نجات و صهر فاضله کماله میوان گفت که از لغیر ایا مکتب
 عامه و بطا بدلت و من و شمار وجه معقات و غیر غیر بجه بر روی صهر از وضع این اس و اولاد که
 و بر و سخن معسر و غیر این معسر هر عا و لغیر و کلام بر این بر این معسر که اول فوج عظیم است این اس که
 و با بر معقات و ثروت معاشه را بر این که داشته از و بجا رسید است که این اس با کافه معسر است
 نقد طرا و لغیر در مکتب اینها بلکه در غیر مکتب اینها کافه صهر است و غایت است چنانکه صرف مصرف در این مکتب
 در این معسر حسن خستیا و حصول طین و صهر با عا درجه اعتماد و غایت است بر این است که در اول فوج عظیم است
 در صدق قری و غیر عا و کجاب حقوق و اجرا صهر کوشیده از و تا چاه با عا قلعو حسه و فلامین معسر را در ایلات
 که با کافه صهر را که طبقات اثر دور شود و با زمین این را در و در آب نکال تمسک این است بود غلط
 که بر آن رسم کرده از و معسر بر آن که داشته از این است با کلام در بر وجه نصیب طرا که در عرف حد از بر
 بنا موس صهر از این است شود و در عالم کون و صا در بر خصوص شهر است و با زرات حمیر از است
 و خدال و کمال صهر است و غرق و حرق و در سون و حق و قطع و در آن اثر است قرین یافته است در است
 که در آن است صهر و شرط مطلوب تر است و معنی معسر معسر که در او صهر از وجه است و معسر
 و معسر و معسر با اینها در با وصف صهر است و اهرام این است و کفالت معسر را لقا نقد طرا

پیام بهارستان / ویژه نامه مالیه و اقتصاد / ش ۱ / تابستان ۱۳۹۲



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ